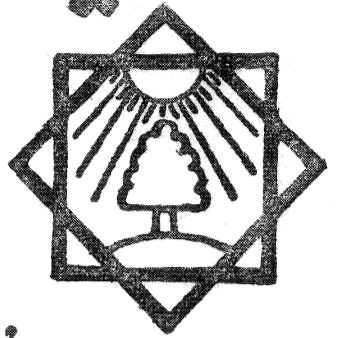


هفتاد وین سالگرد استرداد استقلال وطن را به تمام مردم افغانستان در برجایی که هستند، پیمانۀ شاد و باشکوه میگوئیم



میهن

نشریه مرکزی سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان

اسد ۱۳۶۸ ش ذیججه الحرام ۱۴۰۹ ق جولای ۱۹۸۹ م شماره ۱۰، سال دوم

در این شماره:

- سخنرانی شفاهی محبوب الله کوشا نی... (ص ۳)
- درد زمان امیر حبیب الله کلکائی... (ص ۶)
- خاطره یی از نخستین کنفرانس... (ص ۲)
- آزادی (ص ۴)
- جنگ میوند... (ص ۵)
- دپینتو پراتنو گرافسی یوه لئیه کتنه... (ص ۵-مخ)
- دمو کراسی ضرر ندارد (ص ۸)

برگزاری محفلها

اول کمیته مرکزی سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان، معاون صدر اعظم و عده یی از اعضای رهبری سازمان به شمای از فعالین سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان توزیع گردید.

۱۹ اسد به مناسبت پیوست و یکمین سالگرد تا سیس سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان محفلی در اتاق کنفرانس دفتر مرکزی س.ا.ز.ا. بر گزار گردید. در این محفل محبوب الله کوشا نی منشی اول کمیته مرکزی س.ا.ز.ا. معاون صدر اعظم، سخنرانی نمود.

وی در آغاز از خدمات پر جسته بنیاد گزار سازمان شهید محمد طاهر بد خشکی، شهدا و مبارزان دلیلی سر سبز زمان با قهر دانی یاد آوری کرد و کارنامه های آنها را به مثابه مکتب تربیتی برای اعضای سازمان سزاوار سر مشق خواند.

در این محفل همچنان ظهور الله ظهوری عضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی س.ا.ز.ا. معاون اول سی جگره، استاد سیف الدین و پر پوش رستاقی بیانیه های ایراد کردند.

در این محفل که توسط کمیته شهر کابل س.ا.ز.ا. بر گزار گردیده بود، برخی از اعضای بیروی سیاسی و کمیته مرکزی، کادرها و سایر اعضای س.ا.ز.ا. شرکت کرده بودند.

همچنان به مناسبت تجلیل از بیست و یکمین سالگرد تا سیس سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان کمیته های ولایتی سازمان در فیض آباد، مزار شریف، شبرغان، میمنه، هرات و پلخمری محافل شادمانی برپا داشتند.

جنگ را در سر زمین مصیبت دیده ما دامن میزند و نمیکند. ارند مردم افغانستان بدون مدد خله خارجیان به حل و فصل

به پیشواز هفتاد وین سالگرد استقلال کشور ۲۷ اسد محفلی در اتاق کنفرانس دفتر مرکزی سازمان انقلابی



منادی استرداد استقلال و نهضت های جدید افغانستان
اعلی حضرت شاه امان الله

زحمتکشان افغانستان بر گزار گردید. در این محفل ظهور الله ظهوری عضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان، معاون اول سی جگره، وی سخنرانی نمود. وی ضمن یاد آوری از مبارزات قهرمانانه مردم افغانستان در راه حفظ، حراست و استرداد استقلال وطن اظهار داشت که همین اکنون دشمنان تاریخی ما علیه آزادی افغانستان توطیه میکنند

مسا یل ملی خود پیر دازند، موصوف در باره ضرورت تحکیم اتحاد عمل کلیه وطنپرستان در داخل و خارج در جهت دفاع از استقلال و تمامیت ارضی کشور و ایجاد جبهه متحد ملی مفصل صحبت نمود. در این محفل همچنان پوهاند جلال الدین صدیقی و شماری دیگر سخنرانی کردند. در پایان محفل منادی های هفتاد وین سالگرد استرداد استقلال کشور توسط محبوب الله کوشا نی منشی

آزادی را هر روز باید مسخر کرد

۷۰ سال از استرداد استقلال وطن ما میگذرد. ۷۰ سالی که پر از موهنای شاد و ناسود بوده است. آزمون نهایی که هنوز هم به شکل جنگ برادر کشی ادامه دارد. هنگامی که جنگ میان پیشی و به چشمان وحشت زده کودکان میبینی که منتظر انفجار را کت اند، ناکهان نسبت به همه چیز بدگمان میشوی و از خود میرسی: مگر چیزی به نام استقلال، آزادی وجود داشته است؟ چسی وقت؟ در کجا؟ برای کی؟ استقلال خا رجی افغانستان به بهای گزافی به دست آمد. مردم افغانستان فرودستان و برهنه پایان چندین دهه علیه تجاوز استعمار گران جنگیدند و از هویت آزاد منشانه ملی خود دفاع کردند تا جایی که غول استعمار انگلیس را به زانو در آوردند.

هنگامی در شکار گاه کله گوش شلیک می تفنگچی شجاع الدوله مغز امیر عیاش و دست نشاندۀ انگلیس را داغمان کرد (۱)، نسل ای استقلال بلند شد. ندای استقلال با کشتن امیری مستبد آغاز گردید. دشمن استقلال، آزادی و پیشرفت کشور، خانه کی هم بود و نخست باید او از میان برداشته میشد.

هیچگاه در گذشته چنین بر خودی صورت نگرفته بود. هر باری که گرسنه گان و برهنه پایان علیه استعمار گران برپا میخاستند و آنها را تا آن سوی مرزها میروفتند امیران خونخوار با تزویر و توطیه استقلال کشور را به خاطر رسیدن به قدرت و حفظ آن به حراج میکشادند و با دشمن معامله میکردند.

صدای تیر در شکار گاه کله گوش بدین توطیه ها ختمه داد. آری، آزاد بخوان و مشروطه طلبان افغانستان این بار فریب نخوردند، خودشان را کول نزدند. در دست تشخیص دادند که همانا امیر زنجیره جا نهدار انگلیس مخالف قیام

مردم علیه بیگانه گان به خاطر استرداد استقلال است. ستایش کنیم خرد و فرزانه گی آن مردان دلیر را که عاشقوار وطن خود را، استقلال و آزادی آنرا، پیشرفت و آبادی آنرا دوست داشتند و جانهای شیرین خود را در راه آن گذاشتند. آنها وجدان بیدار مردم خود بودند، مردمی با ایمان، شجاع، ساده اما فقیر و عقب نگذاشته شده.

با جهاد به خاطر استقلال که از طرف امیر امان الله اعلام گردید، فرشته آزادی بر فضای وطن ما پر کشید. آزادی، چه عشق بزرگ است چه شور و هیجانی دارد. مردم برپا خاستند و یورش بردند و استقلال وطن خود را به دست آوردند.

درود بر تو ای آزادی که نابینا را بینا، جاهل را عاقل و ناتوان را توانمند میسازی! امروز هنگامی از اوج تاریخ به گذشت هفتاد سال استقلال کشور مینگریم با اندوه قلب ما از این همه عقب ماندگی، ویرانی، خونریزی و وحشت فشرده میشود. مردم ما (ص ۸)

(۱) برگاهی از تاریخ معاصر کشور، اثر سر دار محمد رحیم

درسوگ يك شهيد

زمستان سرد و غمینی بر درو دیوار کابل تاخته بود ، درختان برهنه و بی بال بودند و زمین مرده و بی روح . صدای پای جلا دان بر سنگ فرشها ، سرود مرگ هزاران مرد و زن بی گناه را تکرار میکرد ، صدای بی رحمی صدای خون نا حق و صدای خشونت فاشیستی و جاهلانه قشر خود کامة و فاسد قبیله که در وجود امین و نام او تجسم مییافت . چیزیکه هرگز با منافع مجموع ملیت پشتون مطابقت حاصل نکرد .

در چنان روزگار و هم انگیزی که جز خشونت پاسخی در برابر آن نمی شد اقدام کرد ، سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان عده ای از فعالین سر به کف خویش را ما موریت داد در محلات آتش قیام های بر حق ملی را در برابر رژیم خود کامة و فاشیستی بر افروزند .

یکی از این فعالین پاک باز محمد صابر بود که از شب تاریک و سرما گرفته کابل با تغییر قیافه و لباس بیرون شد و راه محلات دور دست بغلان را در پیش گرفت مردمان محل در سلطه حاکمیت نو پا و خود کامة حزبیت آن وقت به سختی عذاب کشیده به دارایی و جان و مال شان دست تجاوز و غارت را دراز شده می دیدند . کشتار بی رحمانه مردم زندان افکندن ، شکنجه و چپاول ، دست درازی و هتاکي نسبت به نوامیس مردم ، چنین بود مظاهر بر-جسته حاکمیت فاشیستی امین

محمد صابر در نخستین روز و رود خویش به محل مردم را در مدرسه قلعه میر ، بعد از ادای نماز به قیام مسلحانه فراخواند دستور رهبری سازمان را خطاب به مردم آنجا قرائت کرد .

او ضمن سخنرانی خویش به ساده گی نشان داد که رژیم خود کامة و بیداد گر ، راهی جز کوهستان و وسیله بی جز تفنگ باقی نگذاشته است . او از کشته ها حرف زد ، از بی عدالتی ها پرده برداشت ، از جفا ها و غارتها یاد آورد و مردم خشمگین که کاسه صبر شان لبریز شده بود ، همه با يك صدا

محمد صابر فرزند عاشو و محمد به سال ۱۳۲۸ خورشیدی در خانواده بی دهقان فقیری ناسا جی-ک در قریه چهار باغ چرخ فلک خوست و فرنگ ولاست بغلان به دنیا آمد ، بعد از اتمام دوره ابتدایی آموزش در سال ۱۳۴۱ ش وارد مکتب حربی گردید . او به سال ۱۳۴۸ ش شامل دانشگاه حربی کابل شد . در سال ۱۳۵۲ ش ، از این دانشگاه با اخذ درجه افسری فارغ گردیده ، به صفت استاد در همانجا به کار آموزش افسران جوان پرداخت .

محمد صابر در حوت ۱۳۵۷ ش هنگام اوج خشونت حکومت فاشیستی امین زاده گاه خویش گردید تا کار قیام در محلات مربوطه را تنظیم و هدایت نماید . قیام مسلحانه خوست و فرنگ و عملیات تصرف حکومت محلی آنجا را با موفقیت رهبری کرد دوچند روز بعد در حالیکه به منظور اجرای کمال دستور سازمان راهی فرخار بود ، از جانب نیرو های دولتی در مسیر راه ور سبج دستگیر گردید و به زندان معروف پل چرخ انتقال یافت و مدتی بعد در بالا حصار کابل به شهادت رسانده شد .

هسته های مقاومت در چند نقطه روصل رشته های از هم گسسته این قیام ها و ادامه نبر د تا سقوط حکومت خود کامة امینی . راه و رسج در پیشرو ، صابر به سواری اسپ از دل دره ها می گذشت . دل به دریا داده بود ، موج خطر از چهار سو در کمین عاقبت کار به کجا خواهد رسید

من از پیشه ها گذر خواهم کرد ، لوره های داغ نبرد در هر کجا بر پا خواهد شد . مردمان نرسنه و برهنه پاوارد تاریخ می شوند . زمانه چنین می خواهد . مردم نیز چنین خواسته اند . فخر ما ادای همین ماموریت است . اگر کشته شوم بسیار دریغ نیست . اما ای کاش این شعله ها که پس از انتظار قرن ها سر بر آورده اند همچنان فرزندان ما نند و خط آینده را در مقدم این نسل به خون نشسته ، روشن بخشدند .

صابر را دلهره عجیبی در خود گرفته بود . او با خود ترقق این خیالات بود و پیوسته از خویش می پرسید : آیا می توانم ماموریت خود را که سازمان بر دوش من نهاده است ، موفقانه انجام دهم ؟ جنبش در مسیر پر دردی آغاز یافته بود . هیچ نقطه ای جز اراده مردم مایه و منبع تغذیه این حرکت نبود . سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان مو قعیت درد ناکی در این جنبش داشت . چنان موقعیتی که در چهار سو متکای بیرونی سراغ نمی شد که بتواند منبع بی خطری محسوب گردد . در شرق و غرب مرز های آنروز هیچ

نماند . به این ترتیب فعالین سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان به رهبری تورن محمد صابر روز ۱۲ حمل ۱۳۵۸ ولسوالی خوست و فرنگ



را حلق سلاح نموده به حمایت فاشیستی امین در یکی از محلات بغلان پایان دادند .

قرار بر این بود که در چند محل دیگر بگونه مثال نهرین ، فرخار و اندراب نیز بایستی قیام بر پا می شد بنابر این قوماند محمل به یکی دیگر از کادر های سازمان به نام محمد ظاهر سپرده شد و صابر خود راه فرخار را در پیش گرفت .

شعله ها هر طرف زبانه کشید . قیام بر پا شده بود و میبایست گسترده و استوار و ثمر بار گردد . صابر ماموریت بزرگی داشت : ایجاد

گفته می شد از ریشه حطای بوده است اینها مسلمان و مجاهد راه خدا هستند ، از ایشان اطاعت کنید . مولوی محمد نبی که روحانی نیک نامی بود به پیمانان حمایت مردم از سازمان و درجه تاثیر کسار صابر افزود و همراه با مردم در حرکت انقلابی و قیام بر حق آن روز سهم شایسته ، اسلامی و روحانی خویش را ادا کرد . لحظه بعد تفنگ ها به غرش درآمدند و سیل جماعت مردم در دیوار حکومت محلی را زیر پا کرد . در برابر خشم خروشان مردم هیچ سدو مانع پایدار

تقطعه قابل اعتمادی نبود چیزی نه مجموع نیرو های در کیر از همان آغاز به یکی از جهات آن آشکار وابسته بودند .

در شرایط آنروز که خشونت و بیداد فاشیستی تک ملیتی امینی پیروان هتلر را به روشنی عبرت آموز می شد ، سروجان و مال ملیت های محکوم به روشنی به تاراج و غارت می رفت ، هر کجای این خطه خون گرفته را جنبش مقاومتی در خود گرفته بود و هسته های خود انگیخته این عصیان های بر حق بر تمام جوانب زنده گی کشور رفته رفته نفوذ می یافت .

سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان که اکثریت کامل اعضای رهبری آن یا کشته شده یا به زندان و اسارت در افتاده بودند ، با قیام نده وجود و بیکره خویش را خواسته بود تا جنبش بر پا شده وطن را هر چه عمیق گره بزند و این هسته های پراکنده از هم گسسته را از درون بهم وصل دهد که در بخشی از این عرصه صابر مامور شده بود این امر مقدس را به تحقیق رساند

این تصور دردناک اما نجیب صابر را در خود گرفته بود . اسپ بی قسار راه و رسج را کوتاه تر میکرد تا رسیده به ورسج عده ای از نظامیان رژیم صابر را شناسا ختند و این پایان کار او شد . به این ترتیب ماموریت صابر به پایان نا رسیده دستگیر گردید . هر چند عملیات به منظور رهایی او ترتیب یافت که در مسیر راه انتقال باید به اجرا در می آمد و صابر رها میگردد ، اما به علت دیر رسیدن پیغام این پلان اجرا نا شده باقی ماند و صابر به کابل انتقال داده شد .

محمد صابر فرزند نجیب س-از-ان انقلابی زحمتکشان افغانستان سر انجام در حصار دیوار های خون آلود بالا حصار کابل به شهادت رسانیده شد روانست شهادت ای شهید به خون خفته ما نام تو و یاد تو به حق ستاره تابنده ای خواهد بود در آسمان افتخارات سازمان ما . (عادل خراسانی)

- ۲ . ظهور الله ظهوری
- ۳ . شهید محمد
- ۴ . بخش فلک . شهید
- ۵ . انجنیر عبدالرشید . شهید
- ۶ . محمد رفیع
- ۷ . استاد جمشید خاوری
- ۸ . خلیل الله رستا قی
- ۹ . محمد حسن رستا قی
- ۱۰ . فخرالدین . بدیع
- ۱۱ . ازمان . بابا
- ۱۲ . صاحب توفان . سید محرم
- ۱۳ . غیائی . سید سراج . محمد
- ۱۴ . مسعود . عبدالوهاب آصفی
- ۱۵ . عبدالقدیر
- ۱۶ . حسین . عبدالغنی فکر
- ۱۷ . و غیره .

قرار بر آن شد که در پانزدهم اسد ۱۳۴۷ در منزل بدخشی عده ای از کادر ها جمع آمده ، در سازمان آینده تصمیم بگیرند ، در روز موعود ۲۱ تن از هم زمانان در حویلی شهید جاوید انبیا محمد ظاهر بدخشی که در کار ته ۴ کابل به کرایه گرفته بود ، در اتاق محقری گرد هم آمدند و سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان را بنیاد نهادند . عده ای از اشتراک کنندگان این کنفرانس موسس عبارت بودند از : ۱ . شهید محمد ظاهر بدخشی

کدام اختلاف اصولی موجود نبود عمدتاً اختلاف سیاسی کار رابه انشعاب کشانیده بود . ولی با آمدن حفیظ الله امین در حزب به تدریج اختلافات تاکتیکی و استراتژی بالا گرفت ، آنچه انشعاب را عمیق و جدی ساخت . از سوی دیگر مبارزه روز بروز داغتر میشد . جریان های سیاسی مختلف سر بر افراشتند . در چنین شرایطی بود که بدخشی «مجلس انتظار» را که پس از چندی به نام سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان مسمی گردید ، بنیاد نهاد .

خاطره ای از نخستین کنفرانس س.ا.ز.ا.

جناح عمده حزب دمو کراتیک خلق افغانستان که بعد ها به نامهای خلق و پرچم معروف شدند ، بالا گرفت و کار به انشعاب کشید شهید محمد ظاهر بدخشی با عده یی از هم زمانش جناح خلق را برگزید . میان این دو جناح

«اگر هدف درست است ، سازمان محکم ، رهبری صحیح و مبارزه پیگیر باشد و از حوادث عبرت آندونی شود ، در طول مدت پیر وژی حتمی است .» در سال ۱۳۴۵ ش که اختلافات سیاسی میان دو

سخنرانی شفاهی محبوب الله کوشانی منشی اول کمیته مرکزی سازمان انقلابی

زحمتکشان افغانستان در محفل بزرگداشت از بیست و یکمین سالروز تاسیس س.ا.ز.ا.

دوستان عزیز، خواهان برادران،

برای نخستین بار سالروز تاسیس سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان، بیست و یکمین سالروز بنیاد گذاری آن یاد و محفل وسیع تجلیل میشود. آنهایی که با تار و پود خود آشنائی دارند میدانند که طی بیست و یک سال رهسروان س.ا.ز.ا. راه دشوار، راه پر از پیچ و خم، راه خونین، اما راه پرافتخاری را پشت سر گذاشته اند. برای سازمان های انقلابی برگزاری سالروز تاسیس یک امر تشریفاتی نیست، بلکه ضرورتی هست به خاطر بازنگری راه طی شده، به خاطر جمع بندی نتایج مثبت و منفی کار و پیکار گذشته، به خاطر آنکه بتواند و گام های باز هم استوار تر در راه نیل به هدف برداشته شود.

سازمان ما تجارب غنی کار و پیکار انقلابی را با پیوستن های مثبت و منفی آن در اختیار دارد، روشنفکران پیشتازی که با اندیشه های انقلابی آشنائی داشتند با الهام از آن، راه فعالیت در اعماق توده ها را بر گزیدند. آنان انسانهای صادق و وطنپرست بودند. همچنانیکه در جوامع عقب نگه داشته شده از یکطرف زنده گی نامطمین و بعضافیر قابل تحمل و از طرفی هم سطح آگاهی عالی تر خواه مخواه روشنفکران را در قبال حوادث و مسایل سیاسی حساس تر میسازد و به سوی او جگیری جنبش جلب میکند، بر خلاف روشنفکرانی که با تسلط گرایشهای ناسالم بعضا امراضی را با خود به درون جنبش می برند که عبارت اند از فضل فروشی ها و عبارت پردازی های انقلابی ...

اما وقتی که مساله جدی میشود و روشنفکر باید جرات و شجاعت انقلابی را در خود بیابد تا در پیشاپیش توده های انقلابی قرار بگیرد و در شرایط جنگ به خاطر دفاع از آرمان های انقلابی توده ها سلاح به دست بگیرد و به پیکار جدی ادامه بدهد، صف مبارزه را ترک میگوید، حتی بعضا به دشمن جنبش هم تبدیل میشود. سازمان ما چنین تجربه ای را پشت سر گذاشته است. این قبیل روشنفکران معمولاً روشنفکران پرگو و بی هستند که تیوری را به شکل مجرد و انتزاعی جدا از پراتیک زنده، جدا از زندگی اجتماعی به کار می برند. همچنان سازمان ما این تجربه را نیز دارد که پراتیسین های سر به کف و جان نیاز

و نا شکیبایی در آن وجود داشته اند که فکر میکردند تیوری به مثابه شمشیر برانی به خاطر تحمیل توده ها یا به خاطر ارعاب توده ها از طرف روشنفکران فضل فروش و پرگو به کار گرفته میشود، آنها در رابطه با تیوری بی اعتنا میشوند و چنین بر خوردی به مساله، طبعاً اهمیت مبارزه در سنگر ایدئولوژیک را بی ارزش جلوه میدهد. اینهم گرامش نهایت نا سالمی است که انقلابیون رامیتوانند خلع سلاح معنوی بکنند و سرانجام به گمراهی و انحراف و شکست بکشند. سازمان ما چنین تجربه ای را نیز پشت سر گذاشته است.

طرح های جسورانه سازمان، طرح های مبتکرانه انقلابی سازمان، که نشخوارفار مول ها و والگوها و نسخه های آماده نی، بلکه ناشی از رنج تفکر و عمل انقلابی رزمندگان آن بوده است، هر چند در مراحل اولیه جنبش پیش کشیده شده اند، هنوز بارز ترین خصلت آن را تشکیل میدهد. طرح مسایلی چون پیوستن از دین مقدس اسلام، گرامش پیکار انقلابی و سیاسی در میان توده های مردم، تلفیق مبارزه علنی و مخفی، طرح جسورانه اصولی و به موقع مساله ملی و پیوند آن با گامیک مساله ملی با انقلاب، سیاست عدم دنباله روی، جهه متحد ملی و طرحهای دیگری که از طرف س.ا.ز.ا. در صف مقدم مبارزات دموکراتیک مطرح گردید، برای آگاهی بخشیدن و ارتقای سطح آگاهی سیاسی اعضای سازمان و مجموع جنبش انقلابی کشور اهمیت اصولی و بخصوص داشته وزمینها را یسوی بوده اند.

بسیاری گسترش تفکر و عمل انقلابی. اکثر این طرحهای اصولی امروز هم اهمیت خود را به همان میزان و تنها سببی که در گذشته داشت حتی بیش از آن وجودی تراز آن حفظ کرده است. و تجربه دیروز و به خصوص پراتیک امروز صحت این طرحها را مورد تأیید قرار داده است.

اصولی کرد، اما صحت هر چیز رامیتوان مورد سوال قرار داد. ما نسبتاً راه طولانی را طی کرده ایم. همچنانیکه در جهت پرورش تیوریک و مبارزه در سنگر ایدئولوژیک از جانب بنیان گذاران سازمان مبارزات بسیار جدی علیه گرامش یشات اپور تو نیستی و ریزش یو نیستی به راه انداخته شد. در عرصه سیاسی نیز شهادت و خلاقیت آنان به ما به میراث رسیده است، همچنان که کمرکز عالی انقلابی که نه تنها قلم به دست، بلکه

سلاح دردست به خاطر تحقق آرمانهای زحمتکشان و ملیت های تحت ستم باشهامت انقلابی به مبارزه خود ادامه دادند. رهبران و رزمندگان فقید سازمان بدخشی، باعث، حقیقت، حکیم، حسن، صابر و سایر شهدای خود را به خاطر آوریم، که به مثابه نه تنها تیوریسین، نه تنها مرد عمل، مرد رزم بلکه همچنان به مثابه سازماندهنده کان فعل در جهت اعتلای کیفیت انقلابی سازمان ما توجه کردند، در امر استحکام تشکیلاتی سازمان ما توجه کردند. ماسنت های بسیار پسنندیده و میراث پس عظیم و گرامش یابی را در اختیار داریم که متأسفانه در مرحله سرکوب سازمان از جانب رژیم طراز فاشستی و تحمل ضربات بسیار کوبنده نهایت کشتن دشمنان وطن و مردم نه تنها سازمان ما، بلکه جنبش انقلابی کشور ما، از چنین انقلابیون وارسته و جانباز، دانشمند و خبیبر و صاحب نظر محروم گردید. خواه مخواه تحمل چنین شخصیت هایی، تأثیر خود را بالای مجموع فعالیت سازمان ما و جنبش گذاشت.

دوستان، طی دو سه سال اخیر در عرصه ملی و بین المللی رویداد ها و دگر گوئی های با اهمیت سیاسی به وقوع پیوسته است. سازمان ما به مثابه یک سازمان ملی و انقلابی با در نظر داشت این رخداد ها و تغییرات با یسبک ها و شیوه ها و اشکال کار خود را مورد تجدید نظر قرار میدهد. این دگر گوئیها کدا مها اند؟ طی سالهای اخیر رهبری و سیاست در اتحاد شو روی تغییر کرد. تفکر نوین سیاسی و باز سازی اعلام شد و تغییرات بزرگی را در مجموع مناسبات بین المللی و جنبش انقلابی جهانی وارد ساخت. زمینه های جدیدی برای تقاضا و دیا لوگ بین شرق و غرب به وجود آمد. آن چه گرامش های جدیدی را در کشور های به اصطلاح

رو به انکشاف و هم در زمینه حل معضلات منطقوی، سبب شد. در ایران انقلاب مردمی به پیروزی رسید و جمهوری اسلامی ایران بنیاد گذاشته شد. حل و فصل معضلات نیکا را گوا، کمپو چیا، انگولا، شیریق میا، نه و غیره به شیوه های جدید در دستور روز قرار گرفته است. و مقابله و مخاصمت جای خود را به حل سیاسی و دیا لوگ گذاشته است. این پروسه ادامه دارد.

همینطور در کشور ما تحت تأثیر این فضای جدید بین المللی تغییرات معینی رونما گردیده است. توافقات ژنیو به امضا رسید. در نتیجه او جگیری جنبش ملی از یکطرف و او قبیلنی رهبری کنونی شو روی و ح.د.خ.ا. از جانب دیگر، قوای نظامی اتحاد شو روی از کشور ما به وطن خود بازگشته اند. در نتیجه این عوامل فضای سیاسی، نظامی درونی نیز تغییر کرد. پلورالیزم سیاسی در کشور اعلام گردید. صف بندی های جدیدی در بین نیرو های اپوزیسیون به مشاهده رسید. آیا لازم نیست که ما این انبوه واقعیت های جدید را در فعالیت های انقلابی مد نظر بگیریم؟ سازمان ما، با درک این ضرورت و با به راه انداختن دیا لوگ و مذاکره با سازمان های مختلف سیاسی در کشور سرانجام در این استقامت کار به امضای پرو تو کول همکاری و ضمیمه نمبر (۱) آن با ح.د.خ.ا. مبارزات ورزید. امضای این پرو تو کول در لحظاتی صو رت گرفت که از یکسو علایم ختم حضور قوای نظامی شوروی مشهود و مبارزات گردیده بود و از سوی دیگر نیرو های ارتجاعی منطقه در همکاری مستقیم با ایالات متحده امریکا جنگ مدا خله گرا نه را در کشور ما تشدید میکردند، و در نتیجه نقش نیرو های ملی و انقلابی و رسالت تاریخی آنها و سمت عمل آنها عمقاً تغییر میکرد. سازمان ما راه درستی را برگزید.

این گرامش را بیشتر از هر کس دیگر درک کرد و در جهت ایجاد تقاضا هم با همه نیرو های ملی و انقلابی و وطنپرست چه در جانب حاکمیت موجود و چه در میان اپوزیسیون حرکت خود را سرعت بخشید. این اشتباه بزرگی خواهد بود اگر تغییر در سیاست سازمان ما به امضای پرو تو کول با ح.د.خ.ا. خلاصه شود. سیاست دیا لوگ سبک زنده، تشخیص دقیق مخالفین و متحدین در این لحظه

مشخص و سیاست تقاضا هم با همه نیرو های ملی و وطنپرست انتخاب سازمان ما بود که امضای پرو تو کول و سهمگیری در دولت یک بخش آنست. بخش دیگر آنرا ایجاد ارتباط و تماس های مداوم با قوای ندانها، نیرو ها و سازمانهای ملی و انقلابی تشکیل میدهند که سازمان در این استقامت گامهای عملی برداشته و به نتایج مثبتی دست یافته است. هیچکس حق ندارد سیاست سازمان ما را به یکی از این جوانب محدود و یا خلاصه سازد. یا مخالف یکی و موافق دیگر آن باشد. سیاست سازمان ما از واقعیت های عینی برخاسته است و گویا الجوا نب و وسیع است. البته ایس یک واقعیت است که به علت عدم آمادگی لازم در بخشهای رهبری ح.د.خ.ا. کمبود درک واقعیت های جدید و تسلط تفکر طراز کهنه در بین آنان و عادت به مونوپولیزم در قدرت، ما همه نتایجی را که به نفع وطن و مردم از این ائتلاف با این حزب انتظار داشتیم نگرفته ایم. اما این دلیل نفی ائتلاف و نقش آن نمیشود، بلکه ما را ناگزیر میسازد که مبارزه را در جهت تحکیم و پیروزی ائتلاف و تفاهم با انرژی بیشتر و تلاش پیکار تر انجام دهیم. زیرا ائتلاف اتحاد برای ما شیوه مبارزه است نه تغذیه از سفره قبلاً آماده شده. ائتلاف موافقین و مخالفین خود را در همه سطوح دارد و ما افتخار آنرا داریم که صادقانه و با درک مسئولیت ملی و میهنی خود در لحظه دشوار کنونی آن را لازم دانسته ایم و در جهت پیروزی آن مبارزه می کنیم. در عین حال نباید فراموش کرد که ح.د.خ.ا. آن حلقاتی که ضرورت ائتلاف را به درستی درک می کنند و از تجارب تلخ و خونین یازده سال اخیر درس های مفید و عبرت انگیزی اموخته اند، فراوانند. ما به خاطر امر مشترک وطنپرستانه باید این گرایش را تقویت بخشیم و علیه گرایش منفی آن که با روحیه اتحاد و ائتلاف مخالف است مبارزه کنیم. واقعیتها نشان میدهد که درک ضرورت تفاهم، اتحاد و عمل مشترک به خاطر قطع برادر کشی، دفاع از ارزش ها و نهاد های دموکراتیک و خشی کردن انواع توطیه ها علیه آزادی و استقلال کشور در میان اپوزیسیون مسلح نیز روز تا روز گسترش مییابد.

(ادامه دارد)



فرهنگ

حیثیت انسانی

زبان جاری سازد و با بد بداند که شکوه و دروغ زبان حال کسانی است که شکست را پذیرفته وزیر بار آورفته اند. کسی زبان به شکایت میگوید که دست از دامن امید و اطمینان برداشته باشد و خود را مغلوب و شکست خورده بداند. هر ر نباید فراموش کرد که اولین شرط کامیابی و مظهر یست ایمان و وثوق است. وقتی انسان سلاح ایمان و اعتقاد به نفس در دست داشته باشد تمام قلاع موانع و دژ های مشکلات در مقابل او حکم علف خشک را پیدا می نماید و به آسانی از میان برداشته میشود. ایمان و اعتماد به نفس نام دیگر شجاعت و استقامت است و میتوان آنها را نشان داد و مظهر عظمت روحانی و حیثیت انسانی دانست. (وحیدالدین سلیم هندوستانی)

حکیم بزرگی فرموده «بلا و مصیبت، بلا و مصیبت نیست، بلکه تجربه و عبرت است که گاهی به کامیابی منتهی میشود و زما - نسی - بسا - نسی کامیابی و شکست». همین حکیم باز فرموده است «وقتی این درس تجربه و عبرت به کامیابی و مظهر منتهی میگردد که انسان زیر بار شکست و ناکامی نرود. حکیم دیگری گفته «سیل و باران برای دنیا منبع برکت و رفاه است و مصائب و محرومیت ها هم میتوانند منبع فیض گردد به شرطی که بی مطالعه و بی تأمل زبان طعن و لعن نگشاییم». بزرگان

آزادی

به روی شیشه راز گاه
به روی لپهای بادقت
خیلی بالاتر از خاموشی،
نام ترا می نویسم.

به روی پنا همگامهای
ویران شده ام،
به روی برجهای نور افکن
سرنگون شده ام،
به روی دیوارهای کسانم،
نام ترا می نویسم.

به روی غیاب عاری از
خواهش و تمنا،
به روی انفراد عریان،
به روی پله های مرگ،
نام ترا می نویسم.

روی طره های عوا لیم
شبانه نگاهی،
روی نان سفید روزها،
روی فصول نامزد شده،
نام ترا می نویسم.

روی تمام کهنه پاره های
لاجوردی خودم،
روی مرداب که آفتاب بی
روی دریا چه که ماهی است
زنده،
نام ترا می نویسم.

روی مزرعه ها و دروی افق،
روی بال و پر پرندگان،
روی آسیاب سایه ها،
نام ترا می نویسم.

روی هر دم و ورزش شفق،
روی دریا و روی کشتیها،
روی کوه دیوانه،
نام ترا می نویسم.

روی خزه ابرها،
روی عرق طوفان،
روی باران پر پشت و بوی هزه،
نام ترا می نویسم.

روی اشکال ترو زنده،
روی صخره های الوان،
روی حیثیت جسمانی،
نام ترا می نویسم.

روی راهبهای باریک بیدار،
روی راهبهای گشاده،
روی میدانهای پر از دحام،
نام ترا می نویسم.

روی تندستی باز یافته،
روی مفاظرات از میان رفته،
روی امید بی خاطرات،
نام ترا می نویسم.

و با نیرو و قدرت یک کلمه
زندگانی را از سر میگیرم
من برای شناختن تو بدنی
آمده ام
برای تا میدن تو
«ای آزادی»
(پول الوار).

به روی دفتر چه های
هدر شده ام،
به روی میز تحریرم و به روی
درختها،
به روی شن و به روی برف،
نام ترا می نویسم.

به روی تمام صفتی که
خوانده ام،
به روی تمام صفحه های سفید،
به روی سنگ و خون و
کاغذ و خاکستر،
نام ترا می نویسم.

به روی تصویرهای زرقام،
به روی سلاح جفاوران،
به روی تاج پادشاهان،
نام ترا می نویسم.

به روی جنگلها و صحرائ
لم یزرع،
به روی لانه ها و به روی
گلهای طاوسی،
به روی انعکاس آواز
کودکیم،
نام ترا می نویسم.

به روی چراغی که روشن
میشود،
به روی چراغی که خاموش
میشود،
به روی دسته چرخ
خانه هایم،
نام ترا می نویسم.

به روی میوه ای که از میان
بریده اند،
به روی آینه اطالم،
به روی بستر که پوستی
خالی بیش نیست،
نام ترا می نویسم.

به روی سگ شکم خواره
و مهر بانم،
به روی گوشهای تیزش،
به روی پای سست و
لفزانش،
نام ترا می نویسم.

به روی لنگه در خانه ام،
به روی اسباب خانه و
اشیای آشنا،
به روی موج آتش متبرک،
نام ترا می نویسم.

به روی گوشت سازگار،
به روی پیشانی دوستانم،
به روی هر دستی که دراز
میشود،
نام ترا می نویسم.

غلامی مرگ است

از غلامی دل ببرد در بدن
هر گها اندر فتون بندگی
از نی او آشکارا راز او
تا توان و زار میسازد ترا

زندگی بی قوت اعجاز نیست
در غلامی عشق جز گفتار نیست
دین و دانش را غلام ارزان دهد
یک زمان با رفتن صحبت گزین

(علامه محمد اقبال)

عشق و آزادی

یکانه گنج که در روزگار
می جست
دو چیز بود: یکی عشق
و دیگر آزادی

برای عشق چو حاجت فتد
سپارم جان
ولی نثار کنم عشق را
بر آزادی
(حاج میرزا یحیی دولت آبادی)

آزادی

مقام هر کشوری بسته به مقام
اشخاص آنست

قدرت و منزلت هر مملکت
و جامعه و حکومتی بسته بقدر
و مقام اشخاصی است که آن
کشور و آن جامعه و آن حکومت
را تشکیل میدهند. مملکتی که
بشکل ظاهری دستگا های
اداری بیشتر از ترقی و تعالی
اقدام اهمیت بدهد، مملکتی
که افراد را کوچک بخواند تا
بتواند آنان را به آسانی اسباب
و وسیله مطیع و منقاد انجام
مقاصد و نظریات خود (ولو ایر
مقاصد و نظریات مقرون بخیر
و صلاح عمومی نیز باشد) قرار
دهد، روزی خواهد رسید که
می بیند با ادمهای کوچک کار
های بزرگ نمیتوان انجام داد
و آنوقت متوجه میگردد که
سعی و کوشش او در راه تکمیل
دستگا های اداری که چه
چیزها را در آن راه فدا ساخته
چون قدرت و نیروی حیاتی ر
از افراد مسلوب ساخته به هیچ
نمی ارزد و هیچ دردی را
درمان نخواهد کرد.

(جان استوارت میل)

آزادی عقیده و بیان و مطبوعات
اگر تمام نوع بشر
بسه استند - ای
تنهایک نفر دارای عقیده ای
باشد و فقط همان یک نفر عقیده
ای داشته باشد نه با عقیده
نوع بشر مخالف است همانا قدر
که آن یک نفر حق ندارد در
صورت امکان عقیده
خود را به نوع
بشر تحمیل نماید نوع بشر نیز
به همان درجه حق ندارد که
عقیده خود را به -
آن یک نفر تحمیل
سازد. اگر بخواهیم فکر و عقیده
را ملک شخصی بشمار
آوریم - ملکی که تنها برای
صاحبش ارزش و بها بی دارد -
و اگر قبول نمائیم که مداخله
غیر در چنین ملکی ضرر و
خسارتی به صاحب ملک وارد
میسازد در اینصورت جلو گیری
از فکر و عقیده دیگران به صورت
خسارتی در میا -
یستد که به صاحب
عقیده وارد آمده است و فرق

(دبیری گنی به دوام)

د پښتنو پر انځور کرافى پوه لنده کتنه

شکست انگلیس در جنگ میوند-علت اساسی تامین تمامیت ارضی کشور

د پښتنو داجیو و جیبی جوړښت دترکان نواو بلوځانو سره زیات مشا بهت لری ، دترکانو په فو لکلور کی هم بو لجه خان لو مری فر ضی لیکه دی چی هغه څلور زامن دقراخان، اورخان، کزخان او کورخان په نامه لری او ټول ترکان ددهغو اخلاف گنل کیږی. همدارنگه په بلوځانو کی هم دغسی پور فر ضی لیکه دمیر جلال په نامه شته چی هغه ټله څلور زامن درند، لاشاره، کورای او هوت په نامه او پوه لور دجتو په نامه منسوب ده او ټول بلوځان ددوی اولاده گنل شو یده.

د پښتنو په جینو لو جی پوری دافو لکلور ژوری ریښی لری او د لومړنیو آریایانو داسا طیرو سره زیات مشابها ت لری خو په دی سیمه کی دغر بانو تر تسلط وروسته پردغه فولکلور زیاتره دسامی اقوامو فولکلور خپل سیوری غور خولی او له همدغه لخواه دپښتنو په جینولو جیکی منشا کی اسرا ثلیت ته ددوی دمنسو بیدو غیر علمی نظریه منځ ته راغلی ده.

د پښتنو دقبیلوی جوړښت په برخه کی ددهغو واحدو نو حدود چی سو سیا لو جیکی او تاریخی مبادی پر ټاکل کیدای شی زیاتره مغشوش شوی او ددهغو واحدو نومونه دتعبیراتو په لحاظ هم په کو چنی ساحه کی اوهم په لویه ساحه کی داستعمال موردرلی، مثلاً خیل هم دطا یفی په مفهوم را ځی او هم دقبیلی، قوم هم دقبیلی په مفهوم استعمالیږی او هم داوولس او داسی نور .

د دختر خورشید

وزنهفت پرده شمشید،
دختر خورشید
نرم می بافد
دامن رقاصه صبح طلائی
را
وزنها نگاه سیاه خویش
می سراید مرغ مرگ اندیش
چهره پرداز سحر مرده
است!
چشمه غور رشید افسرده
است!
می دواند در رگ شب
خون سرد این فریب شوم
وزنهفت پرده شمشید،
دختر خورشید
همچنان آهسته می بافد
دامن رقاصه صبح طلائی را ...
(ا.ه. سایه)

بهترین طرز حکومت

«...باهراردلیل و برهان میتوان ثابت نمود که حکومتی که در مقابل آن تمام اهالی مملکت مساوی و برابر باشند بهترین حکومتهاست و تنها يك مثال برای اثبات این ادعا کافی خواهد بود: مادامی که اهالی آن در تحت اطاعت و انقیاد جباران خود بودند در موقع جنگ تفاوتی در بین آنها و همسا یگان آنها از حیث شجاعت وغیره مشهود نبود ولی همینکه گردن خود را از زیر یوغ این جبار ها رهاساختند نسبت به همان همسانان

بمداز اینکه دولت انگلیس در جنگ اول با مردم افغانستان در سال ۴۰ - ۱۸۳۹ به شکست مفتضحانه مواجه گردید با - امیر دوست محمد خان در تباری قرار گرفت و با حفظ و کنتراول سیاست خارجی افغانستان، امارت دوست محمد خان را مجددا تضمین کرد، و به این فکر افتاد تا کشور ما را در حمله دومین سال ۸۱ - ۱۸۷۹ م تو - سط امیران و سرداران تجزیه طلب پارچه پارچه سازد و هر یک را به طور جدا گانه و با استفاده از تضاد های ذاتی البینی، حسد ها و کینه های سر داران و سرداران زاده کان تجزیه طلب، ملوک الطوائف و قبیلله گرا در حیطة نفوذ خود در آورده و بدین گونه آهسته آهسته تمامیت ارضی کشور ما را نیست و نابود نماید. چنانکه روی همین منظور انگلیس ها عبد الرحمن خان را که بعدا لقب سیاه امیر را از سوی مردم و لقب ضیا الملتی والدین راز را سوی جیره خواران که اکثر سراسر پرده گان انگلیس بودند، احراز کرده بود به شرطی تا نید کردند که نخست باهیچ حکومت خارجی دیگر نمی تواندرو - ابط سیاسی داشته باشد. دو دیگر اینکه تمام قندهار زیر فرمان فرمانروای دیگری خوا - مد بود، یعنی ولایات جنوب غربی افغانستان از کشور مجزا میگردید، که بدین مقصد شیر - علی خان فرزند سردار مهردل خان را حاکم قندهار تعیین کردند. همین حاکم انگلیسی قندهار بود که جهت تامین تجزیه کشور و خدشه دار ساختن تمامیت ارضی مملکت یکجا با انگلیس ها علیه قشون چندین ملیتی کشور مداخله جنگ شد. مرحوم غبار نوشته است: در دوره سدوزائی ها و محمدزائی ها کشور ما حدود سیاسی و جغرافیائی خود را باخت و منافع طوق زیادی از آن جدا گشت زیرا محافل حاکمه دو سلاله یادشده برای حفظ قدرت سیاسی خود حاضر به هر گونه معامله از جمله تجزیه و فروش سرزمین های از کشور شان هم بودند، چنانکه در همین دوره ها بود که قلعه اتک در کنار سند، ولایت ملتان، ولایت کشمیر، ولایت دیره غازی خان، ولایت دیره اسماعیل خان، ولایت پشاور، ولایت سند، ولایت بلوچستان علاقه های شال، فوشنج تا کوژک، کورم ولندی کوئل، گندمک، ولایات سوات، با - جور، چترال و علاقه های ارنوی وزیری، داور چاکی و چمن از سر زمین اصلی کشور ما جدا گشت. اما در جنگ میوند در سال ۱۸۷۹ م که سیاه مردمی و چند ملیتی کشور ما با شط - رت خاصی علیه انگلیس ها و اعمال داخلی شان جنگیدند و

آنان را با شکست ننگین مواجه ساختند، نقشه شوم تجزیه کشور ما نیز نقشه شومش بر آب گردید. مرحوم غبار می نویسد: در دسامبر ۱۸۷۹ م مردم هرات از سو قیات انگلیس در کابل و تبعید امیر محمد یعقوب خان در هند مطمح شدند و با سیاه - ات بر ضد دشمن استیلا گریز پجو شیدند. قشون هرات رهبری این جنبش را به دست گرفت و سو قیات در قندهار و طرف دشمن را شمار داد. سردار محمد ایوب خان تعلل کرد و حتی جنرال فقیر احمد خان را موظف نمود که با وعده دادن امروز و فردا عساکر هرات را آرام نگهدارد. قشون هرات که امتناع جنرال را از جهاد بادشمن پدید قیام کرد و جنرال را بگشت و خود بیرق مبارزه و جهاد افراشت. ایوب خان از قشون میمنه به قوماندانی جنرال فیض محمد خان کمک خواست تا هراتیان را آرام کند، ولی هراتیان این جنرال و قشون را نیز از میان برداشتند. (ریخ ص ۶۳۶ تا ص ۶۳۸) سیاه هراتی مرکب از هشت فوج پیاده نظام و چهار فوج رساله و سه هزار سوار از چهار ایماق هرات همراه بیست و شش عراده توپ بود که بقول یوسف ریاضی مورخ مشهور هراتی این سیاه تمام دست از چانشسته و جوانان لایق و مردان با تجربه بودند که در بین راه هم شش هزار از ایلات به این قشون پیوستند.

سه صد باراشتر سند وق سر - بسته که بعضی پر از کارتوس و مرمی و بعضی مملو از رو - پیه کلدان بود به تصرف سپاه کشور ما درآمد. سواران چهار ایماق هراتی مامور تما قیاب انگلیس ها شدند و آنان را در حالت فرار شان هم دستگیر میگردند و به قتل می رسانند. در این جنگ جنرال بو روز و کلنل سنجان انگلیسی به قتل رسیدند. نبرد رزمنده گان کشور ما علیه انگلیس ها به مردم قندهار چنان قوت قلب بخشیده بود، که حتی افراد عالی مقام و منزلیت انگلیس ها وقتی نگذاشته برای قتل و راندن آنان دست همت به گمر می زدند. چنانکه در تاریخ آمده است، بچه کفشدوزی بدون جواب و سوال روزی از دکان خود به زیرامد و با درفش بران شخص متنفذی از انگلیس ها را زد. همچنان پنج نفر طلبه هنگام مشق عساکر انگلیس دفعتاً خود را بر - صف سپاه زده چند نفر را کشتند و هم سه تن از اشتر داران که هیزم به شهر میاورند به عساکر اندیسیس که در حال تمرین نظامی بودند هجوم بر - دند، هفت نفر را مقتول و چهار نفر را سخت مجروح نمودند. فتح میوند چنان شوق و شععی را میان مردم هرات برانگیخت که از آن سرود مردمی به میان آمد. بدین ابیات:

هراوه، های هراوه، های هراوه،
مغور غصه که چانت می پلاوه
صدا یت می کنم در کوی و بازار
زمیوند آمدی خوش آمدی پار
بنایم بازوی مردانه ات را
که از تیغ تو بیجان گشته کفار
هراوه، های هراوه، های هراوه،
مغور غصه که چانت می پلاوه
(نمل از تزیس قلمی دو - کتو رای شمس الدین ظریف صدیقی ص ۱۱۰)

و بدین ترتیب سیاست تجزیه انگلیس ها و خدشه دار ساختن تمامیت ارضی کشور ما در هم شکسته شد و از همین شکست انگلیس هادر میوند بود که آنان حاضر شدند تا تمام مناطق غرب و جنوب غرب را هم ضمیمه دولت امیر عبدالرحمن خان نمایند. (پوهانده داکتر جلال الدین صدیقی)

در زمان امیر حبیب الله کلکانی جشن استقلال چگونه تجلیل شد

ایام جشن استقلال فرارسید. انتقال پادشاهی از دودمان مجمل سلطنت به طبقات بینوا، از تجلیل خاطره استقلال چیزی نمیگاست. استقلال خونبهای ملت بوده نه گوهر تاج سلطنت.

خدایم به من زبان بخشیده چرا با زبان خودم یا مردم خودم سخن نگویم. این چند کلمه ذیل در صفحات تاریخ ثبت نشده اما در سینه زمان محفوظ خواهد ماند.

السلام علیکم، به نام خدا این جشن را به شما مبارک باد میگویم. ای مردم!

استقلال از هر فرد شماست. از پدران امان الله خان یاز پدر فقیر ریش سفید من میراث نموده. ملت آن را به خون خود گرفت. هیچ پادشاه در جنگ های استقلال کشته نشده. مردم است که به شهادت رسیده اند.

مردباشید و فداکار همیشه تا خداوند شما را آزاد و سر بلند نکند. جنگ های سی که امروز در افغان نستان است، در میان خود ماست.

امیدوارم خداوند همه ما را به راه خیر هدایت کند و دشمنان بیگانه از آن استفاده نکنند. دشمنان دین و استقلال ما بدانند که در مقابل آنها همه ما یک مشت هستیم.

این را گفت و در میان غریب-شادمانی ها و غرش توپ ها در جمعیت های مترکم به سوی قرارگاه خود روان شد.

جشن مانند هر سال با انبساط و شادمانی به پایتخت رسید. خادم دین شخصاً در تمام شطرها و نمایشها سهم داشت.

به رهنمایی رجال عالی رتبه و منورین وطن دریکی از شبها درام فتح اندلس به نمایش گذاشته شد که مورد تقدیر و انعام خادم دین قرار یافت.

در این جشن بیشتر از هر مسابقه دیگر مسابقه نشان زدن مورد توجه بود. خادم دین در مسابقه مکرر فیروز بر آمد.

مهارت بی مثال وی موجب تحسین و اعجاب خودی و بیگانه بود. این بود شادمانی آزادی.

بخشی از کتاب «عیاری از خراسان» نگارنده استاد فقید خلیل الله خلیلی.

و با نیروی هر چه تمام تر از فراز سیم های خار دار جست زد و با آواز بلند شبیه قومانده هایش که در روزهای پیکار میداد، نهیب زده گفت: این سیمها را بر دارید، من نمی خواهم میان من و برادرانم

خطابه خادم دین رسول الله گشایش می یابد و متن خطابه را به حکم وی وزیر خار چه صاحبزاده عطاالحق قرائت می نماید. ساعت چار فرا رسید. دسته موزیک سه بار سلام پادشاهی

کردند که همه مردم او را دیده - - - - - با صدای بلند ۲۰۰ متر دورا دور تخت را دیواری از سیم خاردار کشیدند تا مردم نزد یک نیایند. دستگاه جریبده حبیب الاسلام، جریبده که در زمان خادم دین تاسیس شده بود، به فعالیت پرداخته. هنوز تصور می شد که دوری گرفتن از ملت بر شکوه پادشاهی می افزاید. در وسط دیوار سیم خار دار یک دروازه را با رواق مجمل و بیرق سه رنگ برای عبور موکب پادشاهی باز گذاشتند.

تخت سه متر ارتفاع داشت که شاه از زینة حلزونی بختل پوش بر آن صعود نماید. قرار بود که در درجه بالایی زینة وزیر خار چه بایستد و خطابه شاه را قرائت کند. زیر شاه بیسواد است. مدرسه ندیده و درس نخوانده.

آنچه در صحنه بیگانه به نظر می آمد لباس بعضی از وزرا بود که هنوز رسم گذشته را تقلید کرده بودند. سفرا و وزرای سابق منتظر اند که در حرکات انگور فروش نوبه دولت رسیده، نقطه انتقاد پیدا کنند.

هزاران افغان از منا طبق دور و نزدیک بدون قید و شرط با اسلحه گرم و سرد در جشن اشتراک ورزیده اند. در هر لحظه بیم آنست که فتنه برپا شود، ولی عشق به استقلال کینه ها و انتقام ها را از یاد برده بود.

جشن بازگشت استقلال، روز عید مردم است.

خادم دین دو روز پیش امر داده بود که در های زندان را باز و به حرمت این روز تاریخی زندان های را آزادکنند. همه چیز آماده است و مردم ورود موکب مجمل پادشاه خود را انتظار می برند.

قبلا اعلان شده که ساعت چار بعد از ظهر جشن به



ملت افغان خار حایل باشد. این را گفته با شتاب از نردبان تخت بالا شد. امواج سلام و احترام مردم را به اشاره دست جواب داد. هزاران چشم منتظر بود که اینک سر جبهه نقره بی را که بر میز قرار دارد می گشاید و کاغذ خطابه را به وزیر خار چه میدهد که قرائت نماید. اما برخلاف انتظار سر جبهه را بست و با کلمات ساده و رسا گفت:

را به جا آورد. غرش توپ از دو تیغه کوه فضا را به لرزه افکند. مردم همه دیدند که به جای موکب مجمل و شکوه سردی با یونیفورم ساده عسکری و کلاه پوست، پیاده و تنها، ظاهر شده سلام عسکری را پذیرفت. وی خادم دین رسول الله پسر سقای شهیدان و واژگون کننده تخت و تاج پادشاهان بود. به جای آنکه از در و ازه داخل شود به دیوار سیم های خار دار به کسر هیئت نگارنده است

در اوضاعی که بر کلیه اعمال حکومت های گذشته از طرف ملت خط بطلان کشیده شده بود، انعقاد جشن استقلال ارزنده تر و لازم تر دید می شد. بر بسای ارزوی مردم و به حکم نافذ خادم دین، امسال به جای پیمان جشن در شهر کابل برپا شد تا مردم به سهولت در آن انباز گردند. حکم گردید در جهت غرضی شهر آنجا که در یا با پیام زنده کی وارد کابل می شود، آنجا که سیزده قرن قبل نخستین طلعه سپاه اسلام دروازه شهر را گشوده، آنجا که یکی از صحابیان حضرت پیغمبر با دو دست شمشیر میزد و سپاه بت پرستان را به زانو افکند، در جای همان معرکه، جشن استرداد آزادی، برپا گردد. جایی که بعد از زندان شوم دهمزنک در آن تمییز شد. کارمندان جشن که از سابق با این کار اختصاص داشتند با اخلاص و شوق به فعالیت پرداختند. دریا را بند بستند و کشتیهای کوچک را با چراغهای رنگه آرایش دادند تا جنگ های دریایی محمود بت شکن رایاد دهد. توپ های کهنه را بر دو تیغه کوه نقل دادند تا از نبرد های کوهستان بیاد بماند.

بالاحبار چراغان شد. خادم دین امر کرد تا بر فراز «کاسه برج» مشعل ها بیفروزند که یاد شهیدان تشنه لب تجدید شود.

دروازه های افتخار چند جا، از ارگ تا میدان جشن برپا شد. هر دروازه به قسمتی از اصناف شهر مربوط بود. صحنه جشن تفرجگاه بلا مانع تمام اقتضای قرار یافت. خیمه های وزراء، سران سپاه، سفرا دو را دور صحنه نصب گردید. تخت خطابه خادم دین را در وسط صحنه چنان تعبیه

(از ص ۲)

خاطرهایی از نخستین

بنیاد گذار س. ا. ز. ا. به همه اشترک کننده گان کارتهایی آماده ساخته و در آنها نقل قولها و شعارهایی نوشته بود. این شعار به خطی زیبا و برجسته بالای میز نصب شده بود: «اگر هدف درست، سازمان محکم، رهبری صحیح و مبارزه پیگیر باشد و از حوادث عبرت اندوزی شود، در طول مدت پیروزی حتمی است.» در آغاز بنیاد گذار س. ا. ز. ا. محمد طاهر بدخشی با این بیت لب به سخن گشود: رقیب آزارها فرمود و جای آشتی نگذاشت

و از این که هفت سال کار و پیکارش در ایجاد و تاسیس ح. د. خ. ا. به هدیه و فته بنیاد آرزویش فرور یخته بود و تعدادی از هم زمان سابق و یاران جان چانی در این یا آن جناح حزب و یا در خارج از آن وی را رها کرده بودند، اشک بارید و مدتی سکوت نمود. سپس پیرامون اوضاع سیاسی، ملی و بین المللی و وضع پیش آمده روشنی انداخت. تعدادی از حاضران در مورد طرح های ایدیا لوژیک و سیاسی و اصولی و تا کتیک آن نقادانه برخورد

مبارزه ایدیا لوژیک و سیاسی صورت گیرد. ۷- در مبارزه علیه رقبای سیاسی از فحش و ناسزا گوئی، جدا پرهیز شود. ۸- طرح علمی و اصولی حرام مسأله ملی و برنامه حزب سراسری آینده در نظر گرفته شود. ۹- در جریان پراکتیک کار توده ای، قانونمندیهای رشد پروسه انقلابی در کشور جمع بندی شود. ۱۰- با در نظر داشت خصوصیات تاریخی و ملی کشور و شناخت جهان، به حکم ضرورت، سیاست عدم دنباله روی به مثابه سیاست خارجی پذیرفته شود. (ظهور الله ظهوری عضو پیر وی سیاسی کم، س. ا. ز. ا. معاون اولی جریگه)

انتظار، استخراج نمود که سنگاپور کار آینده س. ا. ز. ا. قرار گرفت: ۱- اندیشه پیشرو عصر و تپارپ انقلاب های جهانی عمیقاً مورد مطالعه قرار گیرد. ۲- اصول دین مقدس اسلام رعایت گردد و به سایر ادیان احترام گذاشته شود. ۳- برای ایجاد حزب واحد سرسری طراز نوین میخانه مبارزه شود. ۴- آن عده از کسانی که با ح. د. خ. ا. مقاطعة کرده اند، سازمان داده شوند. ۵- به منظور پیشبرد کار توده ایی کادرهای حرفه ای تربیت کردند. ۶- با تحلیل و ارزیابی مشی و سبک کار جریانات سیاسی - انحرافی اپورتو نیستی کشور علیه آنها

کردند و در عرصه سیاست داخلی و خارجی سازمان آینده، طرح های ایدیا لوژیک سیاسی و تشکیلاتی آن نکاتی بگر و تازه بی را ارائه نمودند که پس از شور و بحث مورد پذیرش محفل قرار گرفت. شهید محمد طاهر بدخشی به امید آن که در آینده نزدیک دسته ها، محافل و جناح های گوناگون جنبش روشنفکری مترقی کشور را در یک حزب واحد سرسری میتوان کرد آورد، نام سازمان را «محفل انتظار» پیشنهاد نمود که از جانب شرکت کننده گان کنفرانس موسس س. ا. ز. ا. به اتفاق آرا پذیرفته شد. در پایان محفل شهید بدخشی با جمع بندی از کار مجلس نکات آتی را به مثابه خطوط عمده مرامی محفل

(د پنځم مخ پا تسی)

او یونان کی چی تیره شویده. خو په دغو قبایلو کی د قبیلوی جنگونو په جریان کی د مغلو پوقبایلو خلک دغلا ليو فبايلو په مرئیتوب کی راتله او د دوی څخه کورنی مریان جوړیدل. د دغسی مرئیتوب په باب تاریخ مرصع او تواریخ حافظ رحمت خانی د یسـ مثالونه وړاندی کوی او حتی دخرغلاو په باب یی هم معلومات را کوی .

د فیودالی اقتصاد پروسه یی هم کمزوری ده او د آسیا یی تولید د طرز ډیر ښه مثالونه برابری ولی شی ، همدارنگه په آسیا کی چی د اروپایی استعمار د تسلط سره پورژو- ازی مناسبات تعمیم کیدل نو دوی ته خورا وروسته دغه شمال راورسیداو دغه پروسه یی هم نیم بنده معلومیږی ، او په دغه برخه کی ځینی دا- سی ترکیبونه پاملرنه جلبوی چی مثالونه یی بل ځای نه لیدل کیږی . مثلاً یو کوچنی فابریکه لیدل کیږی چی هلته د قبیلوی خان د کار فرما حیثیت لری ، کارگران یی د کار فرما سره د قبیلوی خپلوی په رابطه جذب شویدی . دوی استعمار پوری او د دغی فابریکی تولیدات هم د باندنیو مارکیټونو ته ځی او کټه یی په مضا عغه توگه د فابریکی د مالک پر- پانگه زیاتوب راویلی . په دغه پروسه کی چی د تولید پر موسسه د قبیلوی مناسبات خپله اغیزه اچوی ، داد ما- نبل فیودالیزم حتی کمونی صلت دی چی د پانگه والی (سرمایه داری) سره یسی پیوند اخیستی دی . دغسی نیپونه زیاتره د دیورند تر عرضی کرښی ما خواته د پښتنو په قبایلی سیمو کی ډیر لیدل کیږی . د اوس مناسبات په قبیلوی سطح کی د جرگی د نورمونو او احکامو په ساحه کی تنظیمیږی او دا جرگه چی تیپیک ایگالیتار- یالستی حیثیت لری د قبیلوه مشرانو څخه جوړی یږی او د تصمیم او فیصلی مرجع ده ، جرگه پرنرخ (قبیلوی تمامی قانون) چلیږی او دجرم او جزا معیارونه یی چی له پخوا څخه ټاکل شویدی تر وسه جاری دی په دغو نورمونو کی ډیر لوی اجتهاد صرف یو ځل په اولسمه پیړی کی «د مغولی شاجهان» په وخت کی په عمل راغسی چی د وزیرو (قبایلو) نرخ ته یی د زرمک د نرخ په نامه بدلون ورکړی نو د وخت له ایجاباتو سره ډیر لږ- تعدیلات پکښی راغلی دی . په جرا یمو کی ډیر قسـ جرم د جرگی دپریکړی (فیصلی) ماتول دی ، نور نو په تدریج سره قتل نفس او پر ناموس تیری دی چی ډیر سخت مجازات لری .

دغلا په برخه کی د «له گونی» په نامه اصل مراعات کیږی ، داسی چی که یو پسه غلا کړی نه پسونه به تاوان ورکوی . ننواتی (عذر) د خپلو معیار نو سره برابر منل کیږی ، خو

د پښتنو پر اننو کرافی یوه لنده کتنه

پر ناموس د تیری په قضیه کی ننواتی رواج نه لری . د جرم د اثبات له پاره بیللی بیللی طریقی لری خو زیا تره یی ډیری ظالمانه دی . د جرم او جزایه برخه کی ښځه او نره ساوی دی وایی «پټکی او څادر ساری دی» . په اولس کی یو حساب د قبیلوی دی چی په یوه مشترک نیکه سره تزل شوی دی ، نو د غم او خوښی پر وخت یو د بل اړخ ته سره د ږیری ، خو بل ډیر عمده حساب گوند دی . گوند یوه اتحادیه ده چی بیللی بیللی قبیلوی پکښی راټولیږی . کیدای شی چی حتی یو د بل په وړاندی متخاصمی قبیلوی گوند په اتحاد په کی سره ملگری شی . دغسی قبیلوی په قبیلوی سطح کی یو د بل په وړاندی مخالفت پالی . خو کله چی د گوندی حساب ته راشی نو هلته همدغه مخالفی قبیلوی د ملگری لاسونه سره ورکوی ، په پښتنو کی د تور گوند او سپین گوند حساب ډیر عمده ځای لری .

د اقتصادی اننو کرافی له نظره .

د پښتنو په قبیلو کی یوه ډیره او پرده مده اقتصادی مناسبات د مالداری تولید په سطح کی پالل کیدل ، خو کله چی دسیندنو په حوزو کی د کرښ تو لید سطح ته جگ شول نو بیا یی هم دو مه اضافی تولید نه درلود چی د بازار او مارکیټ ضرورت منځ ته راوړی بلکی په ټاکلو معیار نویی پراقتصاد د تبادلی سیستم جاری و . د کر نيز و مخکو دورانی ویش او بدلون چی د لرغو نووختو نو څخه جاری و او د همدغی روانی شلمی پیړی تر دوهمی نیما یی پوری یی جریان درلودد دوی د اقتصادی وروسته پاته والی بیلگی کتل کیږی . تر ویش او بدلون لاندی دغه مخکی یو ډول نیمه اشتراکی ملکیت تمثیلاوه ، د مخکی اصلی مالکیت د قبیلوی څو په موقت ډول د قبیلوی غړو کولای شو ای دیوی ټاکلی مدی له پاره هغه په ملکیت کی واخلی . دغسی مخکی په هرو لسو کالو یا په ځینو سیمو کی به شلو کالو د قبیلوی دغرو تر منځ تبدیلیدی او په ځینو سیمو کی کلی او حتی کورونه هم تبدیلیدل . دغه جریان چی د تاریخ له لرغونو وختونو څخه جاری و خودشپاړ سمی پیړی په حدود و کی یو روحانی شیخ ملی د قبیلو تر منځ د مخکی د دغه ویش دښه تنظیم له پاره یوه مقرره راوايستله چی هغه یی د دفتر په نامه یاده کړی ده . دغه اثر اوس نشته خو په تیره پیړی کی یو انگریز ختیځ پوهاند میجر راولی چی د هغه وجود تائیدوی . دختیځو پښتنو قبا یلو په

جیره کولی . په هند کی د بریتانوی استعمار د نفوذ پر اختیار و داروپایی سودا گری په فشار دنویو اولویو مارکیټو نسو منځ ته راتلل دپښتنو قبا یلو د اقتصاد پر پروسه بسی اغیزی پاته نسول . د پښتنو له سیمو څخه خام موادو دغو مارکیټو نو ته لاز پیدا کړه او د باندنیو پخوموادو د پښتنو په سیمو کی په نوی شکل ځینی محلی او ښاری مارکیټونه منځ ته راوستل .

د پیسو چلښت معامله د اراڼ ورورود د لویو مخکه والو (په دی برخه کی ماد فیودال اصطلاح نه ده راوړی ، مخکه دا مساله یو څه قابل تامل ده او د پښتنو د ملاکانو په برخه کی د قبیلوی عنصر وجود دغی اصطلاح سره په پیوند کی بحث طلبه موضوع ده) په اړخ کی راپورته شول او د نفوذ ساحه یی په نسبی توگه پراخه شوه .

د نونسمی پیړی له دوهمی نیما یی هغه بیاد شلمی پیړی تر دوهمی نیما یی پوری چی انگریزان له هنده وزی پر هغو سیمو چی د دیورند تر فرضی کرښی ما خواته واقع دی دپانگه والی (سرمایه داری) یونرم شمال راوالوت ، لاری جوړی شوی ، اور گادی راغی ، د ترانسپورت نوی وسایل په کار ولو یدل او د فابریکه داری نوی مناسبات قایم شول . پیښو رد دغو سیمو د ستر اقتصادی او تجاری سی مارکیټ په توگه را پورته شو . ددغو نویو انکشا فاتو سره سره د دیورند تر کرښی پورته په قبایلی زونونو او ایجنسیو اود دیورند تر کرښی دی خواته د افغانستان په پښتنی قبایلو کی پخوانی اقتصادی مناسبات په ډیر لږ بدلون پر پخوانی حال پاته و ، د دغی وضع د ښکارندوی له پاره کولای شو چی د هغو پښتنو کوچیانو دوه ملیونه په مثال کی را وړو چی دژوند سخت ترخی ستونزی استقبالی او د تمدن په نننی نښری کی د تاریخ د لومړنیو انسانانو د ژوند مثالونه وړاندی کوی . بر سیره پر دی د تقریباً دری ملیونو په حدودو کی پښتانه مزدوران زیاتره تر خپلو سیمو د باندی په آسیا ، اروپا ، امریکا او استریلیا کی کار کوی او د دغه عدد څخه زیاتره یی د خلیج فارس په شیخ نشینو سیمو کی دپترو دالر د موسساتو په خدمت کی استثمار کیږی .

د مذهبی اننو کرافی له نظره پښتانه په عمومی توگه سنی حنیفی مذهبه مسلمانان دی خو یو شمیر پښتانه توری قبایل د شیعی مذهب پیروان دی . د یو کل په توگه پښتانه هغه لرغونی مسلمانان دی چی د هند نیمی و چی ته یی د اسلامی عقاید و په انتقال کی لویه برخه اخیستی ده . په عام ډول څرنکه چی پښتانه دخپلو اجتماعی اقتصادی مناسباتو په سطح کی تر زیاتی اندازی دقبیلوی

روابطو تابع دی نوبه عنعناتو کی یی لرغونی اسطوره یی عقاید زیات لیدل کیږی . په همدغه برخه کی د مذهبی اننو کرافی محققین د شامانیزم ، انیمیزم ، فاشیزم ، علایم دفاکتو نو په غنا پراخی ځیرنی کولای شی همدارنگه د پښتنو د قبیلوی جینولو جیکی فولکلور په جوړ ښت کی یی د تونمیزم خورا څرگند او ژوندی مثالونه پیدا کولای شو .

د مذهبی اننو کرافی په برخه کی د دوی عقاید خدای (ج) د دوستانو د کراماتوله پلوه غنی فولکلور لری چی د هغو یوه برخه د افضل خان ختک (دخوشحال ختک د لمسی) په معروف اثر تاریخ مرصع کی په مشرحه توگه توضیح شوی دی او دلته به یی څولنه مثالونه راوړی : وایی چی د پښتنو یو لوی نیکه بیت یا بیتنی لوی ولی و ، هغه له خپله ځایه تللی و ، خو وخته وروسته چی راغی نو په نغزی کی یی مرغه را شنه شوی وه ، خوده په دغه نغزی کو اور پیدا کړ . همدارنگه شیخ متسی چی یو بل لوی ولی و یو سړی یی په مغه نینو ست او هغه له ها حوامر غلری راوايستی . شیخ بهدین بختیار خپله چاره په مخکه و مده او چی راوی ایستله پر هغه ځای در ښو اوو چیته جاری شوه . شیخ الیاس پر بخ په خپل سواک یوه کله اوشان ووژل . ددغسی کراماتو په نابدر آثار لیکل شوی او په دغه فولکلور کی دا حقیقت دورا- ځان را څرگندوی چی دا عقاید زیاتره د کوچیالی ژوند د معنوی کلتور ډیر روښانه مظاهر دی .

د خدای (ج) ددغو دوستانو مزارات تر اوسه د عامو خلکو د دعا او تمنا مراجع دی . څرنکه چی پښتانه دغه د کراماتو خاوندان د خیر او برکت مرجع بولی نوزیاتره جرگی او مرکی چی د متنازع- فیها مسایلو د حل له پاره جوړیږی په دغو زیار تو کی دایر کیږی . باید وویل شی چی د پښتنو د قبیلوی ټولنی پر مسوی بسرر د فولکلور نقل پروت دی او د دوی په اجتماعی سیکولوجی کی د دغی پروسی اغیزه نس هم په خپل قوت تسلط لری . د دی لیکنی په پای کی باید ووایم چی پښتانه څه د خپل سیاسی موقعیت او څه د سیاسی کلتور له پلوه نن د آسیا په دغه سیمه کی چی دنوی سیاسی جریانانو په نوسانی بدلون کی حرکت کوی عمده او په زیاتو موارد وکی قاطع نقش او رول لری ، دا خبره په زیاته امیدواری کیدلای سی چی پښتانه به په افغانستان کی د نورو وروښو ملیتونو سره د تاریخ په اوږ- دوکی د ټینکی او نه شلیدونکی وروړی ، یورالی او اتحاد به لاری کی بریالی ایسته مخ په وړاندی ولری . (گاندهید اکادمیسین محمد ابراهیم عطایی)

دموکراسی ضرر ندارد

هنرمندان، بهترین روزیبا ترین نمایش خود را در هشتمین پلیتوم اتحادیه نشان دادند. این اثر شکوهمند اجرای دموکراسی در عمل بود. سنا روی پلیتوم مانند هر کرد همایی رسمی دیگر قبلا ساخته و پرداخته شده بود. گزارشی اساسی، چند سخنرانی تا پیدی، تصویب اساسنامه جدید، انتخاب رئیس و معاون، همان طور که رقم زده شده بود، لاسن همین که پس از گزارشی نوبت به بحث و بررسی رسید ورق برگشت و نخستین سخنران صریح و روشن اظهار داشت: هنر و فرهنگ نباید تابع سیاست باشد بلکه سیاست که جز فرهنگ است، باید به رشد فرهنگ و هنر خدمت کند. سخنان او در دلها نشست و رنگ رسمی و تشریفاتی محفل زایل گشت و روان دموکراسی در آن جان گرفت. حال دیگر اشتراک کنندهگان انتقادها و نظرهای خود را صریح بیان میکردند. تقریباً همه به یک نکته بنیادی تاکید میوزیدند و آن عبارت بود از ضرورت ایجاد رهبری سالم، قوی، مبتکر، دلسوز و آگاه، که بتواند در محیط هنری نظم هنری سالم و ظریف به وجود آورد و راه را به سوی شکوفایی هنر و فرهنگ باز کند. سرانجام پس از گفتگوهای جدی، اما آرام و صریح فیصله شد که به شیوه دموکراسی در مورد انتخاب رئیس اتحادیه رای گیری سری صورت بگیرد. در نتیجه این رای گیری که تا یک ماه قبل تعیین شده بلکه منشی بخش مهندسی اتحادیه مهندس

حیدر پردیس اکثریت آرا را به دست آورد به حیث رئیس اتحادیه انجمنهای هنرمندان افغانستان انتخاب گردید. دموکراسی، استقلال، تحریک و ابتکار به مثابه بنیادهای اتحادیه پس از این رشد خواهد کرد و باید امیدوار بود که هنرمندان کشور اکنون با آگاهی بیشتر بر مقام و رسالت فردی و اجتماعی خود در پیشرفت اتحادیه همدست و همدل خواهند شد. این آزمایش دموکراسی یک نکته بسیار آموزنده سیاسی و اجتماعی را ثابت میکند: نباید در کلیه موارد دست روی دست نشست و منتظر بماند «بالا» چی میگوید دستور چیست. در جامعه، در هر سازمان و ارگان اجتماعی و دولتی به اندازه کافی خود اعتماد و شهامت پذیرش ارزشهای دموکراسی وجود دارد، پس بایست این پوتنسیل و استعداد را در هر موردی که به زنده گی کارکنان، جمعیت مربوطه و جامعه ارتباط می یابد، به کار انداخت. ولی چه میتوان کرد اگر هنوز هم ولوتنا ریزم و بوروکراسی تیزم به مثابه شیوههای مسلط کار، مانع رشد استعداد دموکراسی در مردم ما میشوند. درست در همان روز بزگزار هشتمین پلیتوم اتحادیه انجمنهای هنرمندان افغانستان، جلسه کمیته اجرایی شورای وزیران برگزار شد. در این جلسه فیصله

شد اداره مرکزی شهر سازی و خانه سازی با دغام بر خسی موسسات خدماتی، پر وژه سازی و ساختمانی وزارت امور ساختمانی و شاروالی کابل ایجاد شود. متأسفانه هنوز زیاد اند اشخاصی که در مقامهای مهم دولتی قرار دارند و تصور میکنند با شعبده بازی های بوروکراتیک، تورم تشکیلاتی و اداره سازی و وزیر و معین تراشی، میشود ناری اری پیشبر این شیوه بانفی دانشمند، متخصص، کادر مسلکی و با تجربه بانفی علم سازماندهی و اداره، دانش و تکنولوژی همراهِ است و از چشمه کل الود و لونتاریزم آب میخورد. به یاد داریم که باری از وزارت اطلاعات و کلتور چار وزارت به وجود آمد و به همین گونه هر قدر فعالیت های تولیدی کاهش میافتد اتقسام امیبی سایر وزارت ها و ادارات افزایش پیدا میکند. نتیجه چی شد؟ اکنون با ز این شیوه معمول میگرد. معلوم نیست چه معجزه بی صورت میگیرد، اگر بخش شهر سازی انستیتوت مرکزی پروژه سازی از محیط طبیعی، مسلکی و تاریخی خود جدا شود و به اداره جدیدی انتقال یابد؟ چطور وظایف کاملاً متفاوت در شرایط کمبود در ناک کادرها و منابع مالی میتواند در چار چوب یک اداره انتظام یابد؟ اصولاً بایست موجودیت وزارت امور ساختمانی موازی با آن وزارت ساختمانی دیگری ایجاد کردن آنهم در شرایطی که فعالیت های ساختمانی به حداقل کاهش یافته است، چه مفهومی دارد؟ اگر آبرسانی مانند برق اداره قوی و نیرومند مرکزی را ایجاد میکند، بی تردید فعالیت های خانه سازی و حفظ و مراقبت تعمیرات و تاسیسات باید متکی بر اصل مرکزیت زدایی انکشاف یابد، در غیر آن بخش قابل ملاحظه منابع پولی دولتی و مردمی حیف و میل میشود. گذشته بر آن در این گونه فعالیت ها با نظر داشت این نکته که به زنده گی تمام مردم ارتباط میگیرد، با بد تنوع و انعطاف پذیری، متناسب به هستی واقعی خط اصولی فعالیت قرار بگیرد. یعنی این فعالیت ها جدا دموکراسی تیزه شود و سهم و نقش مردم در آنها ارتقا یابد. پوشیده نیست که در کنار سایر قحطی ها قحط الرجالی یکی از حادترین آنها به شمار میرود. به کادر ملکی تو چاره نمیشود. مصارف هنگفتی در جهت پرورش کادرها صورت میگیرد و آری

۲ - رد پای خرابکاریها، اختلاسها و دزدی هاییکه در زمینه های توزیع اپارتمان ها، نمره های زمین و غیره صورت گرفته و با بد جدا در زمینه بازپرسی شود، ماست مالی گردد. در شرایطی که دولت باید تمام توجه خود را به حفظ و تقویت کادرها، ارتقای کیفیت کار به ویژه در ولایات به ویژه در محلات، به جلو گیری از تورم بوروکراسی و مصارف بیهوده ناشی از آن مبذول بدارد، در شرایطی که نه مرکزیت گراسی افراطی که مثال در خشان آن را در اداره کدایی کاغذی نو بنیاد میتوان تصور کرد، بلکه مرکزیت زدایی معقول و مفید در دستور روز قرار دارد و باید ارگان های محلی شهر سازی و خانه سازی با تداوم و پیگیری تجارب گذشته ایجاد و تقویت شوند، این گام شتابزده را جز تعویذ بی تاثیر بوروکراتیک به گونه دیگر نمیتوان ارزیابی کرد. از سوی دیگر فنکشنهای متفاوت پرسرو و سازی، آبرسانی و حفظ و مراقبت خانه سازی و حفظ مراقبت که هر یک خصوصیت درونی خود را دارد، چطور میتوانند با هم کار کنند؟ آخر یکبار تجربه شد کار نداد و آن هم در شرایطی بود که امریکا، شوروی، جاپان، هند، ملل متحد و نمایان دیگر کسی کمک میکردند و برای کسانی که تحصیلات عالی داشتند، به شکل امتیازی اپارتمان داده میشد و امید رشد مسلکی وجود داشت و به دانش و شخصیت مسلکی آنها ارج مینهادند. اداره تصوری شهر سازی و خانه سازی که چون کچلول قلندر میخواهد چیزهای نا همگون را در درون شکم داشته باشد، بیعوق و غیر ضروری نیست. ولی هنگامی جوان های دموکراسی نا توان و ضعیف است، الزاماً در خت زقوم بوروکراسی هنوز گل میدهد. (هوشنگ)

(از ص ۱)

آزادی را هر روز...

به خاطر آزادی بسیار رزمیده اند، اما هیچگاه لذت آزادی را نچشیده اند. هنوز هم در چنگال جنگ، فقر، بیماری و عقبنانده گی اسیر اند. در برابر ما یک بار دیگر مساله نجات آزادی از چنگال جنگ و استبداد قرار دارد. این جنگ را محافل نظامی و خارجی دامن میزنند. آن ها میخواهند وطن ما را تابعی آنها بکنند. دست به دست بدهند. گمان آن ها بود سا زنده شو شیاری ویدیداری تاریخی حکم میکند که هر چه فشرده تر این توطیه هارا تا بود گردانیم. اهداف اساسی استقلال، استقرار و تحکیم نظام حقوقی، رفع عقبنانده گی، تامین رشد سریع علم، فرهنگ و اقتصاد، تامین آزادیها و حقوق انسانی برای توده های مردم، تامین برابری برای ملیتهای

ساکن افغانستان... هنوز بر آورده نشده اند. به خاطر آنها باید مبارزه کرد. به گفته تنها کسی که ایستاده آزادی و حیات است که هر روز آزادی و حیات را مسخر خود سازد یعنی هر روز در راه نیل به آزادی برزمد. بگذار در این روز تاریخی تعهد میهنی خود را تجدید کنیم: هرگز دشمنان مردم افغان نستان موفق نخواهند شد به خاطر پلانهای غرض آلود خود مردم ما را در زنجیر اسارت بکشند، زیرا ما در راه استقلال و آزادی وطن خود، به خاطر رهایی توده های محروم و مظلوم از چنگال عقبنانده گی سده ها، به خاطر تائمین برابری و عدالت اجتماعی، به خاطر دموکراسی و پیشرفت سریع وطن خود آماده هستیم جانهای خود را قربان کنیم.



تحت نظر هیئت تحریر قیمت یک شماره ده افغانی

نشانی: کابل، دفتر مرکزی سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان ۲۰۰۳۶ - ۲۰۴۲۵ پهلوی وزارت خارجه، تلفنها:

مدیر مسئول: غلام سخیر غیرت معاون: فخرالدین